

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه نور (جله سوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۵/۲/۱۸

ان شاء الله ایام ماه رجب، بر همه مبارک باشد و برای این که بتوانیم توفیقاتی که در این ایام نازل می شود را درک کنیم صلواتی عنایت بفرمائید.

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

در این سوره بعضی مباحث اجتماعی مطرح می گردد که در ابتدا از بحث حدود آغاز می شود. در این بحث، مطالب متعددی را بیان می کند که عمدتاً مربوط به مسائل غریزی و جنسی است.

مسائلی که در حوزه اجتماعی مطرح می شود و یا مسائلی که منجر به مسائل غریزی و جنسی می گردد، مهم می شود. از علل مهم موضوع عفاف و حجاب، بحث پیشگیری است.

یکی از جنبه های مطرح کردن عفاف و حجاب در جامعه این است که جلوی زمینه مفساد غریزی گرفته شود.

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

انسان به خاطر مسائل غریزی و مراعات نکردن در آن حوزه، حتی خودش را در حد شرک عقب می کشد. کسی که دچار انحرافات غریزی می شود، خود را در حد شرک تنزل می دهد.

جله گذشته تا آیه شریفه ۱۰ صحبت شد، که چند دفعه تکرار شده است.

بخشی در سوره به نام فضل خدا و رحمت او که سبب نزول صفت تواب رحیم بودن خداوند است.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)

اگر فضل خدا و رحمتش شامل حال ما نباشد چه اتفاقی می افتد؟ انسان دچار عذاب می شود.

فضل خدا و رحمت او مؤلف مهمی در این سوره است که باید راجع به آن صحبت شود.

آیاتش شریفه ۱۸ تا ۲۰ را با هم می خوانیم.

وَيَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَحُبُّونَ أَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

از آیه ۱ تا ۲۰ این جا سومین جایی است که ذکر می کند اگر فضل خدا و رحمتش نبود!

و این نشان دهنده اهمیت این موضوع است:

۱- تواب رحیم.

۲- دچار عذاب شدن.

۳- رءوف رحیم.

در هیچ جای قرآن به این اندازه کلمه فضل با این تعداد تکرار و سیاق واحد نیامده است لذا این خودش قابل تأمل است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٢١)

خیلی این حرف عجیب است. چهارمین بار است که می‌فرماید اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال انسان‌ها - نشود، انسان‌ها تزکیه و پاک نمی‌شوند این بدان معناست که فضل و رحمت خداوند باعث پاک شدن و تزکیه آدم‌ها است.

مس: نفوذش بیشتر از احاطه و حتی غیر از احاطه است. مقام بالاتری از لمس می‌گیرند.

هو اصابه فی لمس: اصابه هم دارد. مس به بدن، قلب، ید و غیره است.

هنگامی که دردی به سراغش می‌آید، آن را در تمام تار و پودش حس می‌کند. در نتیجه مس مرحله درونی تر است.

وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُعْظَمُوا وَيُصْنَفُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٢٢)

نشان می‌دهد که یک فضل الله داریم به همین جهت به خداوند ذوالفضل می‌گویند.

انسان اولی‌الفضل است یعنی کسانی که دارای برتری‌هایی هستند.

از کسی که اولی‌الفضل است انتظار می‌رود که به قریبی، مساکین و مهاجرین فی سبیل الله عفو و صفا کند.

این پنجمین دفعه‌ای بود که فضل مطرح شد.

گاهی تکرار مهم است و گاهی عدم تکرار مهم می‌شود. بیانات خدا مثل انسان نیست. همین که پنج بار فضل حسابش کنیم چقدر می‌شود؟.. این خودش خیلی مهم است.

فضل (فضل الله، اولوالفضل) در سوره مبارکه نور:

۱- همراه با رحمت و قرین با آن است. یعنی خود فضل رحمت نیست.

۲- مانع عذاب هست.

۳- سبب نزول اسمائی چون "رئوف رحیم" و "تواب حکیم" است.

۴- زکو؛ پاکی وابسته به آن است.

۵- دوری از گام‌ها یا خطوات شیاطین به واسطه فضل صورت می‌گیرد.

۶- زمینه‌ای می‌شود برای اعطای مال به نزدیکان و مهاجرین و مصرف آن در راه خدا.

اگر به این سیر نگاه کنید، در می‌آید فضل چیزی است که به خداوند نسبت می‌دهند: فضل الله، ذو فضل (ذو فضل در دو سوره مبارکه نور و نمل به طور متمرکز آمده‌است).

به انسان هم نسبت می‌دهند: اولی‌الفضل، ذی فضل.

این واژه، تنها واژه‌ای است که چنین اختصاصی دارد.

لذا باید آن را طوری معنی کنید که بتوان هم به خدا و هم به انسان نسبت داد.

فضل عبارت است از فعلیتی که سبب اعطای (اعطا حتما بروزی دارد) امری مشخص (به طور مثال پول می‌دهد یا علمی عنایت می‌شود) و به وضوح (آشکارا) افزون از حد انتظار است (برای مثال پزشکی که از پزشک‌های دیگر سرآمدتر است، یا کسی که افزون از حد انتظار پول در می‌آورد، یا فردی که بخشنده‌گی‌اش افزون از حد انتظار است، بچه‌ای دارد که افزون از حد انتظار حرف می‌زند) لذا به واسطه این فضل آثار مشخصی هم بر جای می‌گذارد. و این نشان می‌دهد که واژه فضل بسیار با اهمیت است.

هر ناهنجاری که در جامعه وجود دارد به دلیل حاکم نبودن و نشناختن فضائل است. هر بلا و عذابی که برای کشور یا مملکتی، یا هر عدم پاکی در جامعه‌ای که اتفاق می‌افتد، گاهی به صورت فردی می‌باشد و یا به تبعیت از خطواتی صورت می‌گیرد. حتی اگر بخلی در فرد یا جامعه صورت می‌گیرد به دلیل خاموش شدن گوهره فضل آدم‌ها و اولی‌الفضل (اولی‌الفضل یعنی جاری شدن و انعکاس فضل خدا) نداشتن است.

آیا ضرورت دارد که دانیم این فضل چیست؟

حضرت علامه می‌فرمایند فضل الله یعنی این که خداوند به فرد عنایت می‌کند، نه از روی نیاز بلکه از روی غیر نیاز. به همین دلیل به او فضل الله می‌گویند.

فرونی اعطاء (وقتی در مورد خداوند این موضوع را مطرح می‌کنیم به این معناست که دادن کثیر در آن است) از بی‌نیازی به دلیل وسعت علم اتفاق می‌افتد.

برای نمونه هنگامی که بچه را دعوا می کنی، پول ماهانه اش را قطع می کنی؛ اما یک موقع علم به آینده او و نسل او داریم به واسطه این وسعت علم، رزقش را قطع نمی کنی به این علت که حساب می کنی مثلاً بیست سال دیگر این پول منفعت بسیاری برایش دارد و هدایت می شود.

به همین خاطر است که وسعت علم، موجب فزونی اعطاء با وجود بی نیازی می شود.

گاهی افراد می گویند چرا خدا به فلان شخص زیاد می دهد؟ بی دریغ می دهد؟ بعد به طریقی متوجه می شود که چون آن نفر این وسعت علم دارد.

شبهه کاری که حضرت خضر علیه السلام کرد. او به واسطه وسعت علم، کارهایی را انجام داد که جزء فزونی اعطایش بود.

حضرت خضر علیه السلام صاحب فضل نامیده می شد.

موضوع فضل جزء چند موضوع مهم حکومت داری و فقه حکومتی است و اصولی که در مورد فضل گفته می شود بلا استثناء مربوط به مسائل حکومتی و اجتماعی است.

قواعد حکومتی فضل، در فقه حکومتی مطرح می شود.

پایه فضل، علم و ثمره آن قدرت است. لذا علم منتج به قدرت است و اساس آن برتری بر دیگران است.

فضل علمی است که وقتی به شما دادند، سر زمین هم آن را بردید می توانید میوه ها را بدون آفت رشد دهید.

حتماً قید خاصی دارد، مطلق نیست لکن باید در موضوع خاصی بیان شود.

در یک موضوع برتر است.

علمی که ثمره آن قدرت و برتری نیست، به نظام ظلم تبدیل می شود.

با توجه به سوره مبارکه نمل، اگر در جوامع صاحبان فضل (یعنی صاحبان فضل در موضوعات مشخص) در جایگاه خود قرار نگیرند، منجر به ظلم می شود.

راه تبدیل ظلم به حسن، این است که هر صاحب و ذی فضلی سر جای خودش قرار گیرد.

مرد دارای فضل است، زن هم دارای فضل است. بنابراین هر کدام باید سر جای خودشان باشند در نتیجه یک فضل جنسیتی داریم.

برخی فضل‌ها مجاهدی است. شأن اجتماعی، فضل آور است. در موقعی که همه قعود می‌کنند و کسی جهاد نمی‌رود، اگر کسی برای جهاد پیش قدم شود، برایش برتری می‌آورد.

فلذا مجاهدت در راه خدا، مهم‌ترین شاخص فضل می‌شود.

راه‌های مجاهد شدن در راه خدا را باید در قرآن بیابیم تا صاحب فضل شویم.

من کلمه فضل را نزدیک‌ترین کلمه به استعداد یافتم.

اگر کسی خواست در دنیا استعداد خود را بشناسد و به این درک برسد که در این دنیا به چه درد می‌خورد، باید مجاهد در راه خدا شود. همین که در مسیر مجاهدت در راه خدا قرار می‌گیرد، فضل‌هایش هم مشخص می‌شود. حتما باید علم‌ی را بلند کند لکن با قعود نمی‌شود.

با توجه به سوره مبارکه مائده آیه شریفه ۵۴ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)» داریم:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کدام از شما از دینش برگردد به زودی:

۱- خدا به جای شما قومی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد.

۲- آن‌ها هم متقابلاً خدا را دوست دارند.

۳- برای مؤمنان خاکسار هستند.

۴- چنین گروهی در برابر کافر، سرش بلند است زیرا عزیز است در نتیجه به کافر سواری نمی‌دهد.

۵- در راه خدا مجاهدت می‌کنند.

۶- از ملامت ملامت‌گران هم نگران نیستند.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: فزونی اعطاء به دلیل وسعت علم.

زمانی که این چند کار را که انجام دهد، تازه فضل خدا برایش نمایان می‌شود.

فضل، به وضوح افزون از حد انتظار است.

جمع ما الآن دچار دو مشکل است.

۱- این که فضلی برای خود سراغ نداریم. ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم چیزی که بتوانیم آن را برای ایفای

نقش عرضه کنیم تا اسلام هم بتواند در این موارد روی ما حساب کند، تواضع می‌کنیم!

الآن باید بری بجنگی، باید ۱۰ تا کلاس بگذاری....

فضلت را بشناس! دین خدا باید جاری شود! وقتی برای خود فضل سراغ ندارم، یعنی خدا ذوفضل نیست!

اگر کسی گفت برای خدا فضلی سراغ ندارم یعنی با پیامبر(ص) کاری ندارم، با ولی خدا کاری ندارم. مثل حرف

بنی اسرائیل که به حضرت موسی(ع) گفتند برو با خدایت بجنگ دیگر!

۲- ساختارهایی را تجویز می‌کنیم که همه مساوی رشد کنند. کسی بر دیگری برتری پیدا نکند! جامعه بی

طبقه. آموزش و پرورش که توانمندی‌ها در آن کانالیزه شود.

۹۰ درصد آدم‌ها جایی هستند که یکی دیگر باید باشد، شاعر است اما کار فنی می‌کند. پزشک است اما

مهندسی می‌خواند یا حتی شخصی که پزشک است هر بیماری که می‌آید نمی‌فهمد چه مشکلی دارد. طیب

نخوانده، باید ملا باشد. یعنی ۷۰-۸۰ درصد مطالب را باید بلد باشد سپس برود بقیه را بخواند.

اگر من وزیر بهداشت می‌شدم برای استخدام پزشک از سن ۱۴-۱۵-۱۶ سالگی که تفکر انتزاعی فعال می‌شود افراد

را در نظر می‌گرفتم، از آن‌ها سوال می‌کردم چه می‌کردی؟ اگر جواب می‌داد وقتی به دکتر مراجعه می‌کنم هر

نسخه‌ای که می‌دادند، استفاده می‌کردم! او را بیرونش می‌کردم.

اگر استعداد داشت باید به آویشن، خرفه و چند گیاه علفی اطرافش حساس می‌بود. وقتی در این اندازه حساس

نبودی که بیماری و غیر بیماری فرقی برایت نداشت، همانند مردم عادی هستی و پزشک نخواهی بود.

برو بگرد بین تو در چه چیز بیش از حد انتظار هستی؟

یک سیستم و نظامی هم باید باشد که این را نشان دهد.

در حوزه علوم قرآن و دین هم این موضوع مطرح هست. برخی باید به این روش قرآن بخوانند و برخی دیگر باید به روش دیگری قرآن بخوانند.

وقتی نظامی با برتری درست می‌کنی، باعث ایجاد حسادت می‌شود.

۳- موضوع دیگر این است که ما توهم فضل داریم. در همه علوم صاحب نظر و مجتهد مگر می‌شود؟ فضل در امر مشخصی هست.

وقتی توهم فضل در همه چیز را دارد مطمئناً باعث می‌شود گوشش دیگر نشنود. چون نباید فرد در موارد مختلف اجتهاد کند. اجتهاد کردن‌های اشتباهی باعث عقب ماندن و پس رفتن می‌شود.

اگر انسان در مسیر مجاهدت در راه خدا قرار گیرد، به طور طبیعی ولی دارد.

مجاهدت در راه خدا یک حرکت اجتماعی و زیر نظر ولی است. وقتی شما در موقعیت‌ها و معذوریت‌هایی قرار گرفتید، او از نحوه قیام شما تشخیص می‌دهد که شما برای چه کاری می‌توانید ایفای نقش کنید. آهسته آهسته به واسطه مجاهدت، فضل شما مشخص می‌شود.

اگر نظام ولایی حاکم شود در آن فضل‌شناسی هم وجود دارد لکن توهم فضل وجود ندارد. ترویج مساوی هم وجود ندارد فلذا فضل همه هم آشکار می‌شود.

یک نفر را والی شهر می‌کنند، یک نفر را هم حاکم شهر. مشکل امیرالمؤمنین علیه السلام این بوده است که یارانشان آخر عمر به ایشان شک کردند که آیا درست تشخیص داد!

چرا فلان شخص را در فلان جا قرار داد که خراب کرد.

خیلی مظلوم بودند و هستند با وجود این که فضل‌شناس‌ترین در عالم هستند و تشخیص ایشان مورد فزونی است اما مورد اتهام بودند.

ابتغاء فضل: مواقف و موقعیت‌هایی که فضل خدا در آن‌ها جاری می‌شود را می‌شناسد.

سوره مبارکه جمعه این را می‌گوید. مقام جمعه محلی است که انسان‌هایی که در آن منسک قرار دارند را به سمت فضل‌شناسی سوق می‌دهد و پس از اتمام نماز جمعه این‌ها برای ابتغاء فضل انتشار پیدا می‌کنند.

اهل فضل احتیاج به یک نظام ارتباطی دارند. حضرت آقا مدظله العالی می‌فرمایند اقتصاد مقاومتی.

تجاری که در نماز جمعه می‌آیند، سرمایه‌شان را در جهت خاصی صرف کنند. اگر این اتفاق بیفتد چقدر شغل ایجاد می‌شود.

در سوره مبارکه جمعه دستور داده شده‌است که پس از نماز برای ابتغاء فضل به سمت انتشار در زمین بروند.

نماز جمعه محل سامان‌دهی اولوالفضل، برای ابتغاء فضل است.

بحث سوره مبارکه نور درباره خانواده است، لذا بحث فضل در خانواده مطرح می‌شود. حضور همسر و فرزند در خانه باعث جاری شدن فضل‌هایی می‌شود

مادری، فعلیتی است که سبب امر مشخص مادری می‌شود. به وضوح افزون از انتظار بقیه است (هیچ کس جز مادر نمی‌تواند این کار را انجام دهد) و به واسطه آن آثار مشخص مادری ظاهر می‌شود.

خدا ما را از فرزندگی کم نکند.

اگر پدر، خود را پدر بداند، برتری‌ای در آن حد پیدا می‌کند.

اگر مادر، خود را مادر بداند، خانواده قوام پیدا می‌کند. "الزانیة و الزانی" نمی‌شود. فرزندان وقتی فرزندگی نمی‌کنند و همینطور پدر، مادری می‌کند و مادر هم پدری می‌کند، موجب قطع رحم، عدم پاکی، رفتن به سمت نا پاکی، خطوات شیطان می‌شود.

خدا آن‌قدر به همه ما عنایت کرده، کأنّ اسراف کرده‌است، خدا درباره خود می‌فرماید تو اب حکیم، رؤف رحیم.

چهارده ساله بودم که استادم آقای صدیقی به من گفتند چرا تبلیغ نمی‌روی؟ از هیبت‌شان چیزی نگفتم.. اما راه افتادم و به جاهای مختلف سر زدم و سوالات کردم که جایی کلاس قرآن، احکام و... می‌خواهد یا نه.

چرا ما باید خودمان را کم ببینیم. گفت بسم الله، شروع کن. ما هم بسم الله گفتیم.. جای حجت الاسلام و.. بالای منبر نرفتیم. فرمانده پایگاهی مرا قبول کرد تا برایشان کلاس بگذاریم.. جاهای زیادی هم گفتند چون سوادت کم است قبول نمی‌کنیم.. این‌ها ممکن است سخت باشد اما اگر کسی منتظر است تا قبل از جاری شدن، جریان پیدا کند اشتباه می‌کند! بدان که تا قبل از جاری شدن جریان نمی‌یابی.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات